

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پویان
۱۹ جنوری ۲۰۲۲

رویداد های فاریاب، درس ها و پیامد های احتمالی آن در سطح کشور

(۱)

چند ولایت شمال کشور مثل بلخ، فاریاب و سرپل در جریان هفته گذشته شاهد تحرکات شبکه حقانی و اداره امنیت ملی طالبان، گسیل نیرو های خاص سرکوبگر و دستگیری و نظربند ساختن سه چهار تن از فرماندهان ازبیک تبار و تاجیک تبار طالبی در شهر های مزار و میمنه بوده است. طبق گزارش منابع خبری، "مولوی مخدوم عالم ربانی از قوم ازبیک و قاری وکیل از قوم تاجیک از فرماندهان ارشد طالبان در فاریاب اند که هر دو در زندان و تحت بازجویی قرار دارند. مخدوم عالم ربانی چهارشنبه شب و قاری وکیل روز جمعه در شهر مزارشریف بازداشت شدند. این دو فرمانده طالبان به بهانه یک ملاقات از شهر میمنه به مزارشریف دعوت شده و در جریان جلسه بازداشت شدند. شیرمحمد غضنفر، فرمانده دیگر این گروه که او نیز از قوم تاجیک و ساکن ولایت سرپل است به شیوه مشابه بازداشت شد. غضنفر پس از یک شبانه روز آزاد شد و به سرپل رفت". در این میان قاری صلاح الدین ایوبی زیر نظر گرفته شد.

این تحرکات طالبان و دستگیری ها، در ولایت عمدتاً ازبیک و ترکمن نشین فاریاب به تاریخ پنجشنبه ۲۳ جدی موجی از اعتراضات گسترده مسلح ضد مقامات طالبانی حامیان مخدوم عالم و افراد ملکی شهر را در پی آورد که در نتیجه آن بیرق سفید طالبان به زیر کشیده شده، یک طالب پشتون کشته شده و تعداد زیادی از طالبان پشتون تبار غیربومی توسط طالبان ازبیک و سائر افراد مسلح خلع سلاح شدند. با بالا گرفتن موج اعتراضات، گزارش شد که "والی طالبان، رئیس امنیت و فرمانده پولیس همه از میمنه فرار کرده اند". متعاقب آن کنترل شهر میمنه و مراکز نظامی و امنیتی آن به دست ملیشه های ازبیک تبار طالبان افتاد.

اما این ابراز وجود و نافرمانی ملیشه های ازبیک از فرمان امیرالمؤمنین دیر دوام نیورد. پس از سه روز، شنبه ۲۵ جدی با اعزام نیروی "منصوری" و "بدری" طالبان از کابل، اعتراض فاریاب سرکوب شده و تا کنون بازداشت ۵۰ تن از معترضان و پیگرد بقیه افرادی که در اعتراضات شرکت داشته اند، گزارش شده است.

طبق ادعای منبع محلی که از آن نام برده نشده، گردان های "منصوری" و "بدری" طالبان که متشکل از افراد بی رحم آموزش دیده نظامی و انتحاری طالبان اند، به منظور سرکوب معترضان، کنترل مجدد شهر و سوختاندن چشم دیگران در فاریاب و سائر ولایات غیرپشتون نشین کشور به ویژه ولایات شمالی، توسط سراج الدین حقانی، رئیس شبکه حقانی

و وزیر داخله طالبان با دستور آتش به معترضان به شهر میمنه اعزام شده اند. طبق خبر، متعاقب آن، نیروی های دیگری به ولایت های جوزجان و سرپل اعزام شده که رقم مجموعی افراد مسلح طالبی غیر بومی به این سه ولایت و شاید پنج ولایت شمالی کشور، به ۷۰۰۰ نفر می رسد.

ولایت فاریاب و ولسوالی های آن از دیرباز بدین سو محل بود و باش ازبیک ها، ترکمن ها، تاجیک ها و تعداد اندکی عرب ها بوده است. پشتون ها در آن ولایت مردم بومی نبوده اند. ولایت فاریاب با این ترکیب قومی اش، از زمان کتاب سوزی "محمد گل مهمند" فاشیست در مرکز شهر میمنه تا امروز، بار ها شاهد تقابل حاکمان کابل با اهالی آن بوده است.

به دنبال دستگیری نظام الدین قیصاری نماینده جنرال دوستم و فرمانده "خیزش مردمی" علیه طالب و داعش به روز دوشنبه یازدهم سرطان سال ۱۳۹۷ش توسط دولت وقت در میمنه، نیز این شهر همراه با چند ولایت شمال کشور شاهد اعتراض دوامدار هزاران معترض به این دستگیری بود که به عقب نشینی دولت پوشالی غنی، برگشت رشید دوستم از تبعید و رهائی قیصاری، انجامید.

در ظاهر امر آن طور که ادعا شده است، این معترضان فاریابی برای دریافت سهم سران ملیشای قومی ازبیک تبار طالبان از "امارت اسلامی" و در اعتراض به "انحصارطلبی رهبران طالب و نادیده گرفتن ازبیک ها و ترکمن ها در ساختار دولت این گروه" بود. اعتراض کنندگان همچنین خواستار رهائی مولوی مخدوم عالم ربانی و قاری وکیل شدند. معترضان میمنه مدعی شدند که مخدوم عالم؛ فرمانده ازبیک تبار طالبان "تنها به دلیل تعلق قومی اش، از سوی دولت کنونی بازداشت شده و به کابل انتقال یافته است".

از جانب دیگر، گروه طالبان برای دوسیه سازی علیه مخدوم عالم ربانی و لاپوشانی عوامل سیاسی و قومی دستگیری او و زندانی و نظربند ساختن سائر فرماندهان محلی ازبیک و تاجیک تبار طالبانی، موصوف را متهم به آدم ربائی کرده و به بند کشیده است. هرچند تا هنوز این ادعای طالبان علیه مخدوم عالم اثبات نشده است؛ اما با توجه به لومپنیسم و اخلاق لومپنی رایج میان فرماندهان و شبه نظامیان دولتی، جهادی، طالبی، ملیشای گلم جمع و جنگسالاران کشور طی بیش از چهار دهه اخیر از زمان مزدوران روسی تا سلطه خونین جهادی ها - ملیشیا و تا زمان سلطه پوشالی مزدوران امریکائی و تا خردوانی کنونی ملیشه ها و اوباش طالبان، ادعای آدمربائی توسط مخدوم عالم طالب از جانب گروه و اداره طالبان، دور از واقعیت نیست. ولی با وجود محتمل بودن چنین ادعائی، این نمی تواند دلیل اساسی دستگیری این فرمانده ازبیک تبار گروه طالبان و دیگران توسط نیرو های امنیتی اداره خود این گروه باشد.

باید علل این دستگیری های همزمان، اعتراضات و سرکوب اعتراضات در شهر میمنه توسط نیرو های خاص سرکوبگر طالبان و نشان دادن چهره عریان فاشیستی این گروه، را باید در یک رابطه علت و معلولی در زنجیره رویداد ها؛ در یک تصویر کلی از اوضاع سیاسی - نظامی افغانستان و منطقه؛ در ارتباط با تقابل و منازعه قدرت میان ارتجاع حاکم طالبی و ارتجاع خلع قدرت شده جهادی - قومی؛ در روشنائی سیاست ضد ملی و رویکرد های تمامیتخواهانه و شوونیستی طالبان، تضاد های درون جناحی این گروه و امارت ارتجاعی و فاشیست؛ در تسلط کامل رهبری "آی اس آی" پاکستان بر کلیه تحركات سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی این گروه نیابتی مزدور و سائر سیاست های ضد ملی دیکته شده بر این گروه خودفروخته وارد شده از بیرون و بیگانه با مردم، با وحدت ملی و اقوام شریف کشور؛ در پیوند با تحركات و ابراز وجود احتمالی نیرو های ارتجاعی از قدرت برکنار شده در همسوئی با قدرت های بیرونی در چند ولایت شمالی کشور؛ و محتمل شمردن نقش اداره طالبان برای اعزام نیرو های تروریستی برای شورش های اخیر قزاقستان زیر رهبری مستقیم سازمان های اطلاعاتی امریکا - ناتو و غیره، مطالعه کرده و

درس های لازم برای هر دو جانب هم در فاریاب و هم در تمامی کشور، به ویژه برای اداره ضد ملی طالبان و تعدیل سیاست ها و تصفیه قومی احتمالی آن و برای توده هائی که در این منازعه قدرت میان نیرو های ارتجاعی و مزدور دو طرف، از ظرفیت آنان و از خشم و اعتراض بحق شان سوء استفاده می شود، استخراج کرد.

قبل از همه باید یادآوری کرد که "گروه طالبان" تجسم تشکیلاتی یک خط فکری اسلامی دیوبندی در یک وابستگی مفرط به اجانب مغرض و توسعه جوی بیرونی با مطامع پلید استعماری و رویکرد خصمانه در قبال وحدت ملی و تمامیت ارضی افغانستان مستقل و یکپارچه، است؛ از بعد ملی طالب یک نیروی مزدور است و از منظر اجتماعی رهبری و بدنه طالبان در سمت ارتجاعی مخالف پویه تاریخ قرار دارند. پس با این ویژگی های فکری، ملی و اجتماعی، طالب تصویر یک کلیت است؛ کلیتی که از جایگاه خاص مزدوری - طبقاتی در این مقطع تاریخ کشور ما، پشتون و تاجیک و ازبیک و ترکمن و بلوچ ندارد و همه تافته های یک نسج اند.

اما در عمل این کلیت به واحد های غالب و مغلوب، به تمامیتخواه و فزونخواه، به اساسی و غیراساسی و به مرکزی و حاشیه ئی تقسیم شده است و رابطه نابرابر میان شان مسلط است. تا آنجا که این نیرو در برابر مردم و مصالح علیای ملی و تاریخی مردم افغانستان قرار دارد، اعضایش بر محور این سه ویژگی با هم متحد اند و پشتون و غیرپشتون ندارند، اما به مجردی که پای سهم و حق خواهی میان اعضای طالبان به میان آید، بخش غالب تمامیتخواه و شونیست پشتون این گروه سهم شیر را خواسته و طالبان غیرپشتونی را مستحق دریافت سهم روباه می دانند و هر گونه سرپیچی از آن و فزونخواهی را سزاوار سرزنش، مجازات زندان، ترور و خانه بند و تبعید می دانند.

چهار دهه می شود که دشمن بیرونی ملی و تاریخی مردم و استقلال افغانستان (حکام و طبقات حاکم کشور همجوار پاکستان) به طور فعالانه و مستقیم در همسویی با نیرو های امپریالیستی غرب و شرق و ارتجاع حاکم جهان عرب در پی تخریب و نابودی افغانستان کمر بسته است. طالبان مثل برادران جهادی شان در عین وابستگی این نیرو به امپریالیسم و ارتجاع به طور کلی با نقش یک نیروی مزدور و مرتجع، مخلوق آس اس آی پاکستان اند. ابراز وجود تاکتیکی و مصلحتی این گروه در برابر اربابان پاکستانی و غیرپاکستانی و مستقل نامیدن رهبران این گروه فروخته شده و خائن به منافع ملی، همان قدر مضحک است که قد افزای "امین" جلاّد و ابراز وجود مزدوران پوشالی "خلقی - پرچمی" دیروزی در برابر خداوندگار قهار روسی شان بدون درک پیامد های احتمالی مشابه آن برای مزدوران طالب و یا لاقط بخش درانی آن. این گروه وطنفروش از بدو امر تا کنون در نقش ابزار جنگ نیابتی و پروژه نواستعماری این دولت و سائر متحدانش عمل کرده و در همین نقش سپرده شده به این گروه اجیر ضد ملی، علیه افغانستان و مردم آن ایستاده است. با این حلقه به گوشی و سرسپردگی برده وار رهبران تروریست های گروه طالبان در قبال سیاست های توسعه طلبانه و ضد افغانستان دولت پاکستان بود که در پیامد شکست اشغالگری بلوک نظامی تحت رهبری امریکا در افغانستان در چند ماه قبل، این گروه در همسویی کامل میان امپریالیست های رسوای امریکا - ناتو و حکام پاکستانی، به جای مزدوران امریکای اشغالگر در دولت مزدور غنی خائن، به سروری کاذب رسیده و بر گرده مردم تحت ستم، ولی غیور کشور ما تحمیل شده است که دیر نخواهد پائید.

این موارد فوق، حقیقت چپستی گروه طالبان و "امارت اسلامی" شلاق و تازیانه آن است، این جان مطلب است و از روز نخست ایجاد این گروه ولد الزنا تا امروز، در تمامی عرصه های دولرداری و سیاست ها و رویکرد های طالبان و دستاویز صادر شده و دیکته شده به رهبران و کادر های ملکی، نظامی و استخباراتی این گروه از بیرون و عمدتاً توسط سازمان جهنمی "آی اس آی" دولت پاکستان و اطاعت برده وار مزدوران مردم ستیز طالب، آشکار بوده است. این خط فکری دیوبندی همراه با رگه هائی از محافظه کاری مذهبی و سنت های عقب مانده قبیله ئی با خصلت طبقاتی ستمگرانه

و استثمارگرانه توأم با تمامیتخواهی گروهی، قومی و مذهبی که خود را در نفی و انکار موجودیت نیمه بشریت و دگراندیشان و رویکرد های فاشیستی و شوونیستی قومی - جنسیتی این گروه اقتدارگرا و انحصارطلب نمایان می ساخته است. گزینش این گونه سیاست ها و رویکرد ها در قبال مردم، زنان، نیرو های سیاسی، فکری، فرهنگی و قومی و تحمیل دریافت و روایت یکدست بیگانه و بدوی از مسائل به شیوه ساده انگارانه در یک جامعه موزائیک قومی در فاز تکاملی ساده نشده و ناموزون؛ در عین حالی که بیگانگی و عدم وقوف گروه بی وطن طالبان را از مسائل حیاتی و اساسی کشور نشان می دهد؛ دقیقاً از موضع اهداف پلید استعماری وحدت شکنانه اربابان پاکستانی، فرموله و به گروه اجیر و خودفروخته طالبان دیکته شده و اجرائی شدن هر یکی از مفاد آن گام به گام، توسط دیکته کنندگان پاکستانی نظارت می شود.

این مسأله اساس کلیه سیاست ها و تحرکات سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و قومی - مذهبی گروه و امارت مزدور و مرتجع طالبان را در چهار سمت افغانستان نشان می دهد. هر گونه بررسی از طالبان، ترکیب قومی، مواضع و تحرکات این گروه و امارتش غیر از این مبنا و به دور از این خط فکری، ماهیت ضد ملی و ارتجاعی، سیاست ها و اهداف ارتجاعی - استعماری این گروه و پشت جبهه اش؛ راه به حقیقت نبرده و موجد اغتشاش مزید خوانندگان و جوانان خواهد شد.

ادامه در بخش دوم و پایانی